شیعه و سابقه تاریخی آن

تألیف: محمد حسین مظفر
ترجمه: دکتر سید محمدباقر حجتی

بسم الله الرحمن الرحیم

شیعه و سابقه تاریخی آن

نویسنده:

محمدرضا مظفر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شیعه و سابقه تاریخی آن

مشخصات کتاب

سرشناسه : مظفر، محمدرضا، ۱۹۰۴ - ۱۹۶۴م.

عنوان قراردادی : عقایدالامامیه. فارسی. برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور : شیعه و سابقه تاریخی آن/نویسنده محمدرضا مظفر ؛ مترجم محمدباقر حجتی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۲ ص..م‌س ۱۹/۵ × ۹/۵؛

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۶-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر برگزیده کتاب "عقایدالامامیه "تالیف محمدرضا مظفر است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه -- تاریخ.

شناسه افزوده : Muzaffar, Mohammad Rida

شناسه افزوده : حجتی، محمدباقر، ۱۳۱۱ - ، مترجم.

رده بندی کنگره : BP۲۳۹/م۵۴ش۹۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۸۲۸۰

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص: ۷

معنی لغوی شیعه

شیعه از نظر لغت به معنی پیروان و یـاران و انصـار است، و بـا همین ساختمـانِ لفظی بر مفرد و تثنیه و جمع و مـذکر و مؤنث- بـدون نیـازی به تغییر قـالبِ تعبیر آن- اطلاـق می گردد، و ریشه آن «مُشایَعَت» به معنیِ مطاوعه و پیروی کردن است. این واژه اختصاصاً در موردِ فرد و یا افرادی به کار می‌رود که دوسـتدارِ علی و فرزندانِ او و هسـتند و به امامت آنها اعتقاد دارند تا آنجا که اگر واژه «شیعه» بـدون قید و شـرطِ اضافی به کار برده شود و قرینه‌ای در کار نباشد اذهان به چنان افرادی منصـرف می‌شود که قائل به امامتِ امامانِ یاد شده هستند.

ابن خلدون در مقدمه «العِبَر» (۱) ۱ می‌نویسد:

«شیعه از لحاظ لغوی به معنیِ یاران و پیروان است، و در اصطلاح فقها و متکلّمین- اعم از پسینیان و پیشینیان- بر

۱- ص ۱۳۸.

ص: ۸

پیروان علی و فرزندانش (رضی الله عنهم) اطلاق می گردد».

سابقه اختصاص عنوان شیعه به پیروان ائمه

سابقه اختصاص عنوان «شیعه» به پیروان ائمه و روایات مربوط به آن:

شاید تصور کنیم عنوان «شیعه»- جز پس از گذشتِ مدتی طولانی از زمانِ ظهورِ اسلام- به دوستداران و پیروان اهل‌البیت اختصاص نیافت بـدین معنی آنگاه که دوسـتان اهل‌البیت رو به فزونی نهادنـد و در سـرزمین‌های مختلف پراکندنـد این عنوان بـدان‌ها منسوب گشت تا از سایرین ممتاز و مشـخص شوند، لکن این تصور درست نیست؛ زیرا اگر در احادیث نبوی به جسـتجو پردازیم بازمی‌یابیم که اختصـاص این عنوان به دوسـتداران اهـل‌البیت همراه بـا همان روزی که اسـلام طلوع کرد دارای سابقه می‌باشـد، و شاخ و برگِ بـارورِ آن مربوط به همان دورانی است که نهالِ آن غرس شـد، و نیز به این نتیجه می‌رسـیم که شارع اسـلام این نام و عنوان را خود وضع کرده بود.

مطالبی که از این پس از نظر می گذرانید درخشـش‌هائی از حدیث پیامبر گرامی اسلام است که آنها را رویاروی تو قرار می‌دهیم تا آنها را به سخن واداری و مآلًا این حقیقت را برای تو گویا گردند.

ص: ۹

زمخشری در «ربیع الابرار» از پیامبر اکرم روایت می کند که فرمود:

یا علی اذا کان یوم القیامهٔ اخذت بحجزهٔ الله، وانت اخذت بحجزتی، واخذ ولدک بحجزتک وأخذ شیعهٔ ولدک بحجزتک وأخذ شیعهٔ ولدک بحجزهم فنری این یؤمربنا؟ (۱) ۲

ای علی! وقتی روز قیامت به هم رسد من دامنِ خدا را می گیرم، و تو دامن و بند کمر مرا، وفرزندان تو دامنِ تو را، و شیعه فرزندان تو دامنِ آنها را؛ آنگاه در انتظارِ آن خواهیم بود که دستور دهند ما را به کجا برند.

حُجْزه بندِ لُنگ و جامه است، آنگاه به خود لُنگ و تن‌پوشِ پائین‌تنه، کلمه «حُجْزه» را از باب مجاورت اطلاق کرده‌اند، و گرفتن دامن و بندِ کمرِ یکدیگر کنایه از شدّت نگاهداری یکدیگر و مبالغه در پیروی از همدیگر است.

در «الصَّواعق المُحْرِقهٔ» از ابن حجر آمده است: طبرانی از علی روایت می کند که فرمود:

ان خلیلی (رسول الله (ص)) قال: یا علی! انک ستقدم علی الله وشیعتُک راضین مرضیّین، ویقدم علیه عدوّک غضاباً مُقمحین، ثمَّ جمع علی یده یُریهم الاقماح (۲) ۳

۱- . مناقب اهل بیت:، ص ۱۷۶، به نقل از ربیع الأبرار.

۲- . الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۴۹

ص: ۱۰

دوست من رسول خدا فرمود: ای علی! توبر خدا وارد خواهی شد درحالی‌که شیعه تو از خدا راضی و خدا نیز از آن‌ها راضی است، و دشمن تو بر او در می‌آید در حالی‌که ناخشنود و خشمناک و سَرِ آن‌ها به علّت تنگی غُل در بالا قرار گرفته و یا به دهانِ آن‌ها لگام زده‌اند. آنگاه برای این‌که این حالت را نشان دهد دستش را در گردنش جمع کرد.

جای بسی شگفتی است که ابن‌حجر پنداشته منظور از شیعه در اینجا عبارت از اهل‌سنت هستند! من نمی‌دانم آیا این سخنِ ابن‌حجر از آنرو است که شیعه و اهل‌سنت دو لفظِ مترادف به شمار می‌روند!، و یا گفتارِ او از وحدتِ این دو فرقه نشأت گرفته است!، و یا آن‌که اهل سنت از لحاظ پیروی و دوستی نسبت به اهل‌بیت در سطح نمودارتری از شیعه قرار دارند!، یا نمی‌دانم برای چیست؟!

ابن‌حجر همچنین گفته است: حافظ جمال‌الدین زرندی از ابن‌عباس آورده‌است که وقتی آیه زیر نازل شد:

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ. (۱) ۴

۱- ابن حَجَر این حدیث را به دنبال آیه هشتمی که در فضیلتِ اهل‌بیت آورده یاد می‌کند، و آن آیه عبارت است از: وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی (طه: ۸۲): من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و به سوی من بازگردد و ایمان آورده و کارشایسته را پیشه خود ساخته، آنگاه راه را بازیابد.

ص: ۱۱

و ابن حجر این آیه را به عنوان یازدهمین آیاتی در کتاب خود آورده که در فضلِ اهل‌البیت نازل شـده است، ابن عباس گفت وقتی آیه مذکور نازل گردید رسول خدا به علی فرمود:

هو انت و شیعتک. تأتی أنت و شیعتک یوم القیامهٔ راضین مرضیّین، و یأتی عدوّک غضاباً مُقْمَحینَ (۱) ۵

منظور این آیه وخیر البریهٔ/ بهترین آفریدگان تو و شیعه تو است. تو با شیعه خود در روز قیامت به پیشگاه خدا می‌آیید در حالی‌که از خدا خشنود هستید و خدا نیز از شما خوشنود می‌باشد، و دشمن تو بر خدا درمی‌آید درحالی‌که خشمگین بوده و لگام بردهان دارند و یا سرشان را به خاطر تنگیِ غل به بالا گرفته‌اند.

و نیز پس از دهمین آیه- از آیاتی که درباره‌فضیلت اهل‌بیت ذکر کرده است-، یعنی آیه: وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی (۲) ۶

پرودگارت آن‌چنان تو را مشمول عطایای خود خواهد ساخت که خشنود گردی.

ابن حجر می‌گوید: احمد در «المناقب» آورده است که رسول خدا به علی فرمود:

۱- الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۶۷- ۴۶۸

۲- الضحی: ۵.

ص: ۱۲

اما ترضی انّک معی فی الجنّۀ والحسن والحسین وشیعتنا عن أیماننا و عن شمائلنا (۱) ۷

آیا دوست نمی‌داری تو و حسن و حسین با من باشید، و شیعه و پیروان ما مقامی در سوی راست و چپ ما داشته باشند؟

و همو گفته است: طبرانی چنین آورده که رسول‌خدا به علی فرمود:

«انّ اول أربعۀ یدخلون الجنّۀ أنا و أنت و الحسن و الحسین، و شیعتنا عن أیماننا و شمائلنا (۲) ۸

تحقیقاً اولین گروهِ چهار نفری که وارد بهشت می‌گردند من و تو و حسن و حسین هستیم، و شیعیان ما از اطرافِ راست و چپِ ما بر آن در می‌آیند.

و از همواست می‌گفت: طبرانی حدیثی را یاد کرده است که رسول خدا به علی فرمود:

یا علیٌّ! قد غُفرلک ولذریّتک ولشیعتک ومُحبیّ شیعتک (۳) ۹

علی! برای تو و فرزندانت و شیعیان تو آمرزش و مرحمت الهی منظور شده است.

۱- الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۶۶

۲- همان.

۳- . همان.

ص: ۱۳

و همچنین گفته است: دارقطنی حدیثی در کتاب خود آورده که نبیّ اکرم به علی فرمود:

یا ابا الحسن! أمّا أنت و شیعتک فی الجنهٔ (۱) ۱۰

ابوالحسن! امّا تو و شیعه تو در بهشت جای دارید.

ونیز دارقطنی از ام سَلَمه حدیثِ رسول خدا را آورده است که به علی فرمود:

انت واصحابک فی الجنهٔ، وشیعتک فی الجنهٔ (۲) ۱۱

تو و یارانت در بهشت جای دارید، و شیعه تو در بهشت سکنی گزینند.

ابن اثیر جزری در

«النهایهٔ فی غریب الحدیث و الأثر»

ضمن مادّه «قمح» چنین یاد کرده است: در حدیث علی آمده است که نبی اکرم به او فرمود:

ستقدم علی الله انت و شیعتک راضین مرضیین، و یقدم علیک عدوک غضاباً مقمحین، ثم جمع یده الی عنقه یریهم کیف الاقماح (۳) ۱۲

تو و شیعه تو قریباً برخدا وارد خواهید شد درحالی‌که خشنود و مورد رضایت خدا هستید، و دشمنان تو در روز قیامت در حالی‌که خشمگین و دست‌هایشان به گردنشان بسته است برتو

۱- الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۶۸

۲- . همان.

۳- . النهایه ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۰۶

ص: ۱۴

درآیند. آنگاه رسول خدا دست‌ها را برگردن فراهم آورد تا به آن‌ها کیفیت به غل کشیدن را نشان دهد.

سیوطی در تفسیرش (۱) ۱۳ ضمن تفسیر آیه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِٔ گفته است: ابن عساکر از جابربن عبدالله حدیثی در کتاب خود یاد کرده است که جابر می‌گفت: ما نزد نبیّ اکرم بودیم، در این اثنا علی وارد شد. نبیّ اکرم با دیدن علی فرمود:

والذی نفسی بیده ان هذا و شیعته لهم الفائزون یوم القیامهٔ، ونزلت:

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ... (۲) ۱۴

سوگند به آن‌که جانِ من در یَدِ قدرتِ او است این شخص یعنی علی و شیعه او در روز قیامت فائز و رستگار و موفق‌اند، و آیه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا درباره آنها نازل شده است.

سیوطی همچنین دراین تفسیر گفته است: ابن عَدِیّ حدیثی از ابن‌عباس آورده که وی می‌گفت: وقتی آیه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِٔ نازل شد رسول خدا به علی فرمود:

۱- به نام «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور».

۲- الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

ص: ۱۵

تاتی انت وشیعتک یوم القیامهٔ راضین مرضیّین. (۱) ۱۵

و همو در همان تفسیر گفته است: ابن مَرْدَوَیْهْ از علی حدیثی آورده که می گفت: رسول خدا به من فرمود:

الم تسمع قول الله: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِٔ

انت وشیعتک، وموعدی وموعدکم الحوض اذا جاءت الامم للحساب، تدعون غداً غُرّاً مُحجّلینَ (۲) ۱۶

ای علی! آیا این سخنِ خدا را نشنیدی که فرمود: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ... أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِٔ اینان عبارت از تو و شیعه تو هستند. وعدگاه من و وعدگاه شما کنار حوضِ کوثر است، وقتی که امُّتْها برای حساب و بازپرسی می‌آیند شما را در فردای قیامت با عنوانِ «غرّ محجلین/ آبرومندان و روسفیدان» یاد می کنند. در کتاب «غایهٔ المرام» از «مغازلی»- بااسنادبهانَس ابن مالک آمده است که انَس می گفت: رسول خدا فرمود:

یدخل من امتی الجنهٔ سبعون الفاً لاحساب

۱- الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹، ترجمه این حدیث در صفحه ۱۱ همین کتاب گذشت.

۲- الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹

ص: ۱۶

علیهم، ثم التفت الی علی فقال: هم شیعتك و انت امامهم (۱) ۱۷

از امت من هفتاد هزار نفر وارد بهشت می‌گردند که حساب و بازپرسی در مورد آن‌ها به عمل نمی‌آید، آنگاه رو کرد به علی و فرمود: اینان شیعه تو هستند، و تو امام و رهبر آنها می‌باشی.

در همان کتاب «غایهٔ المرام» از کثیر بن زید آمده است که می‌گفت: اعْمَش برمنصور دوانقی در آمد و او برای رسیدگی به شکایات جلوس داشت، وقتی چشمش به اعمش افتاد به او گفت: ای سلیمان! بیا صدرِ مجلس بنشین. اعمش گفت: من خود، هرجا بنشینم صَدْرَمْ صدرنشینی به مکان نیست، بلکه به مکین مربوط است، تا کجا بنشینم و باید صدر را در جایگاهی که من نشسته‌ام جستجو کرد تا آنجا که ضمن گفتگویش یادآور شد: حدیث کرد مرا رسول خدا و فرمود:

اتانی جبرائیل انفاً فقال: تختموا بالعقیق؛ فانه اول حجر شهد لله بالوحدانیهٔ، ولی بالنبوهٔ، ولعلی بالوصیهٔ، ولولده بالامامهٔ، ولشیعته بالجنهٔ (۲) ۱۸

لحظاتی پیش جبرائیل نزد من آمد و گفت انگشتان خود را با انگشتری عقیق بیارائید؛ زیرا

۱- . غایه المرام، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۴

۲- . همان، ح ۶

ص: ۱۷

عقیق نخستین سنگی است که برای خدا به وحدانیت، و برای من به نبوت، و برای علی به وصایت و خلافت، و برای فرزندانش به امامت، و برای شیعیان علی به بهشت گواهی داده است.

و نیز در همان کتاب از موفق بن احمد- با ذکر أسناد- تا سلمان فارسی آمده: سلمان از پیامبر اکرم روایت کرده است که آن‌حضرت فرمود:

یا علی! تختم بالیمین تکن من المقربین. قال: یا رسول الله! وما المقربون؟ قال: جبرائیل و میکائیل. قال: فبما اتختم یا رسول الله؟ قال: بالعقیق الاحمر؛ فانه جبل اقرلله بالوحدانیهٔ، ولی بالنبوهٔ، ولک بالوصیهٔ، ولولدک بالامامهٔ، ولمحبیک بالجنّهٔ، ولشیعهٔ ولدک بالفردوس (۱) ۱۹

ای علی! انگشتری را در انگشت دست راستِ خود قرار ده که از رهگذر آن از زمره مقربین به شمار روی. عرض کرد: یا رسول الله: مقربین چه کسانی هستند؟ فرمود: جبرائیل و میکائیل. عرض کرد با چه انگشتری دستم را بیارایم؟ فرمود با انگشتریِ عقیقِ سرخ؛ زیرا عقیق کوهی است که برای خدا به وحدانیت، و برای من به نبوت، و برای تو به وصیت و خلافت، و برای فرزندانِ تو به امامت و برای دوستدارانِ تو به بهشت، وبرای شیعیان تو

۱- غایه المرام، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۱۴

ص: ۱۸

به فردوس و رودباری در بهشت که در آن از هر گیاهی روید، اقرار کرده است.

- این احادیث نمی‌از یَمّ، و اندکی از بسیاری است که در آنها خودِ رسول اکرم دوستان علی و دوستدارانِ اولادش را «شیعه» نامیده است.

هدف ما در آگاه ساختن شما بر این روایات چنان نبود که حامل بشارت‌ها و نویدهایی باشیم که رسول اکرم به شیعه علی و شیعه خاندان او ارائه فرموده و این نویدها را به آن‌ها خاطر نشان ساخته است، اگرچه این بشارت‌ها در خورِ حفظ و روایت و نقل است و سزا است شیعه- تا روزگار باقی است- بدان‌ها افتخار کند. بلکه هدفِ ما آن بود که تو مطالعه کننده عزیز نسبت به دوستان و پیروان اهل‌البیت پایگاهی از انصاف را گزینش کنی و خویشتن را- به‌هنگام هم‌آهنگی با شیعه- ارزیابی نمایی. بنابراین در یورش برآن‌ها- به صرف آن‌که شیعه آلِ محمد هستند- شتاب نگیری؛ زیرا اگر خویشتن را به انصاف واداری بازمی‌یابی آنان دارای مفاخر والایی هستند که کتاب و سنت مردم را بدان‌ها فرا می‌خوانَدْ، و نیز به این نتیجه می‌رسی که شتابزدگی و پیش‌داوریِ تحقیرآمیز درباره آن‌ها ستم رانی برآن‌ها و برخودت می‌باشد.

از رهگذر این احادیث و امثالِ آن‌ها خواهی دانست واژه «شیعه» را صاحب شریعت اسلام یعنی پیامبر اکرم

ص: ۱۹

درباره کسانی به کار برده است که دوستدار و پیروِ عترت و خاندان او هستند. پس بنابراین چنانچه این واژه یا اصطلاح بدون قید و شرط به کار رود از همان روزگار و همزمانِ با حیاتِ رسول اکرم از آن استفاده می‌شد که منظور از «شیعه» فرد و یا افرادی هستند که دل‌های آن‌ها ولای علی و فرزندان او را پذیرا گشته است. و برای تو روشن خواهد شد که این اسم و عنوان دارای همین مصادیق و مُسَمَّیات در همان زمان بوده است.

دعوت به تشیع از چه زمانی آغاز شد؟

گزاف نیست اگر بگوییم: دعوت به تشیع از همان روزی آغاز شد که رهایی بخشِ بزرگِ انسان‌ها محمد در همان روز، بانگ و آوا به کلمه «لا اله الا الله» در دره‌ها و کوه‌های مکه برآورد؛ زیرا وقتی آیه: وَأَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الأَقْرَبِینَ (۱) ۲۰ نازل شد- و نبی اکرم بنی‌هاشم را گرد آورد و به آن‌ها هشدار داد و دلِ آنان را از عذاب خدا بیمناک ساخت- فرمود:

ایکم یؤازرنی لیکون اخی ووارثی ووزیری ووصیی وخلیفتی فیکم بعدی؟ (۲) ۲۱

۱- شعراء: ۲۱۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۸ به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۰، باب ۱۳۳

ص: ۲۰

کدامیک از شما مرا یاری می‌دهد تا پس از من برادر و وارث و وزیر و وصی و خلیفه و جانشینم در میان شما باشد؟

هیچ یک از حاضران به درخواست آن حضرت- جز علی مرتضی- پاسخِ مثبت نداد. رسول خدا به آن‌ها فرمود:

هذا اخی و وارثی و وزیری و وصیی و خلیفتی فیکم بعدی فاسمعوا له و اطیعوا (۱) ۲۲

این یعنی علی بعد از من برادر و وارث و وزیر و وصی و جانشین من در میان شما است به امر او گوش فرادهید و از او فرمان برید.

بنابراین دعوتِ به تشیع و پیروی از ابی الحسن علی از سوی صاحبِ رسالت، همگام و همزمان با دعوت به شهادتین صورت پذیرفته است؛ به همین جهت ابوذرّ غِفاری شیعه علی بوده و باید او را چهارمین و یا ششمین فردی به شمار آورد که به اسلام سبقت جست.

سخن محمد کردعلی، ما را از تأیید استدلالمان در جهت اثبات هدف و منظور ما بی‌نیاز ساخته است، چرا که وی می گفت:

«گروهی از بزرگانِ صحابه در زمان رسول خدا به ولایت و دوستی نسبت به علی معروف بوده‌اند، مانند:

۱- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۸ به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۰، باب ۱۳۳

ص: ۲۱

سلمانِ فارسی که می‌گفت: با رسول خدا بیعت کردیم مبنی بر این‌که از نصیحت و ارشاد مسلمین دریغ نورزیم و پیرو و دوستدارِ علی‌بن ابی‌طالب باشیم.

و ابوسعید خدری که می‌گفت: مردم به پنج امر موظف گشتند، امّا به چهار امر عمل کردند و یک امر را ترک گفتند. وقتی از او راجع به آن چهار امر سؤال کردند پاسخ داد: نماز، زکات، روزه ماهِ رمضان، و حج که مردم بدانها عملًا پای‌بند بودند. پرسیدند آن امری را که مردم به آن بی‌اعتنایی کردند چیست؟ گفت: ولایتِ علی‌بن‌ابی‌طالب. گفتند: آیا ولایت علی مانند آن چهار امر و در کنار آن‌ها فرض و واجب است؟ پاسخ داد: آری، همراه آن چهار امر این امر نیز به سانِ آن‌ها برخوردار از وجوب و ضرورت است.

و ابی‌ذرّ غفاری، و عماربن‌یاسر، و حذیفهٔ بن الیمان وذی‌الشهادتین یعنی خزیمهٔ بن ثابت، وابوایوب انصاری، وخالد بن سعید بن عاص، وقیس بن سعد بن عباده که همگی به ولایت و تشیع نسبت به علی نامور و معروف بوده‌اند».

آنگاه محمد کردعلی می‌گوید:

«اما نظریه پاره‌ای از نویسندگان- مبنی بر این‌که پدیدآمدنِ گروهی به عنوانِ «اهلِ مذهبِ تشیع» از بدعت‌ها و نوآوری‌های عبدالله بن سبأ، معروف به «ابن السَوْداء» می‌باشد- نظریّه‌ای نادرست است و از قِلَّتِ معرفتِ این نویسندگان نسبت به حقیقتِ مکتبِ «اهلِ

ص: ۲۲

مذهبِ تشیع» ریشه می گیرد. اگر کسی راجع به این مرد (۱) ۲۳! از دیدگاه شیعه اطلاعی کسب کند و از مراتب تنفر شیعه نسبت به او و گفتار و کردارش آگاه گردد، و سخن دانشمندان شیعه را- که بی‌هیچگونه اختلافی وی را مورد طعن و هدف یورش قرار داده‌اند- مورد مطالعه قرار دهد به این نکته پی‌می‌برد که تا چه حد و مقداری نظریه اینگونه نویسندگان به صواب نزدیک است؟ یعنی متوجه خواهد شد نظریه آنان تهی از واقعیت و فاقد صحت است. بدون تردید شیعه نخستین بار در حجاز- که باید آنرا سرزمین تشیع برشمرد- پدید آمد».

محمد کردعلی شیعه و یا از مدافعانِ شیعه نیست؛ لکن امانت و تقوایِ علمی موجب گشت وی این حقیقت را خالص و بدون شائبه غرض ورزی و بدون این‌که تحت تأثیر تعصبات مذهبی قرار گیرد، اظهار نماید، تعصباتی که حق‌را ضایع‌کرده و چهره‌حقیقت را دگرگونه ساخته است.

محمد کردعلی سپس یادآور می‌شود که پیدایش شیعه در دمشق به قرن اول هجری می‌پیوندد». (۲) ۲۴

۱- . این شخصیت را گروه زیادی از محققان ساختگی و افسانه‌ای می‌دانند که اصلًا وجود خارجی نداشت. جامع‌ترین تحقیق در این زمینه کتاب «عبدالله بن سبأ» اثر علامه مرتضی عسکری است که اساساً او و حدود صد و پنجاه صحابی دیگر که نام آنها در تواریخ آمده است مجعول و ساخته افسانه سرایان است (بنگرید به «مائهٔ و خمسون صحابی مختلق» از همین دانشمند). م.

۲- . خطط الشام، ۵/ ۲۵۱ و ۲۵۶.

ص: ۲۳

وی با این سخنِ فشرده و کوتاه و استدلال برظهورِ تشیع همزمان با حیات صاحب رسالت اسلام ما را از ادامه استدلال بر این حقیقت بی‌نیاز می‌سازد.

انتشار تشیع

بیعت غدیرِ خم آخرین زمینه‌ای بود که رسول حکمت و اصلاح جامعه برای خلافت و جانشینی علی- پس از خود- آماده ساخت. جریان غدیرخم حادثه‌ای بود که ناگهان مردم با آن مواجه شدند. برکه و غدیرخم آب‌هایش نابه هنگام فروکش کرد، در آنجا درختانِ گشن و بزرگ وجود داشت رسول خدا از سوی خدا مأمور گشت بر روی خارهای زیر این درخت توقف کند، صد هزار نفر و یا بیشتر از مسلمین در آن هنگام در چنین مکانی کنار آن حضرت بودند. غدیر خم بر سر دو راهی قرار داشت و مردم ممکن بود در آنجا بپراکنند. رسول خدا این نقطه را محلِ مناسبی برای غنیمت شمردن فرصت یافت تا به همه حاضران- قبل از آن‌که پراکنده شوند- حقیقت را اعلام و با آنها بیعت کند، و آنان نیز به نوبه خود این حقیقت را به کسانی که در این محفل عظیم حضور نداشتند خاطرنشان سازند. آنان که غایب بودند و در این جلسه حضور به هم نرساندند این حقیقت- با توجه به کثرت جمعیت از هر بلادی- قطعاً به گوش آنها رسید. آیا در این صورت می‌توان تصور کرد که فردی از فرزندان

ص: ۲۴

اسلام در آن روزها از چنین بیعتی بی‌خبر مانده باشد؟!

در همین مکان بود- که قبل از دستور به توقف و تجمع مردم- آیه زیر نازل شد:

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ (۱) ۲۵

«ای فرستاده من آنچه را که از سوی پروردگارت به تو نازل شد به مردم ابلاغ کن، اگر چنین نکنی بدان که رسالت الهی را ابلاغ ننمودی».

و چون رساندن سخن به گوش حاضران- با چنین شماری عظیم- بدون منبر غیرممکن به نظر می‌رسید دستور داد از محمل و هودج شتران منبری درست کردند. و آیه‌مذکور- همانگونه که برای ما گزارش می‌کند بیعت گرفتن برای علی از سوی خدا و به دستور او بوده است- این نکته را نیز خاطر نشان می‌سازد که رسالتِ پیامبر اکرم بدون بیعت گرفتن برای علی و منهای اعلام امامتِ او بر مردم ناتمام بود و با اعلام امامتِ او رسالتِ آن حضرت کامل گردید. این نکته برای کسی که مطلب را

۱- . مائده: ۶۸. نزول آیه مذکور را در روز غدیر گروهی از علماء روایت کرده‌اند، بنگرید به:

الدر المنثور: سیوطی، اسباب النزول: واحدی، تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن: ثعلبی، الحلیّه: ابونُعَیْم، التفسیر الکبیر: فخرالدین رازی و امثال آن‌ها.

ص: ۲۵

تحت تدبر و بررسی می گیرد کاملًا آشکار است؛ زیرا رسول اکرم عهده‌دار وظایفِ مختلفِ قانونگذاری و اجرایی و سیاسی و دینی و اداری و قضا و شمار زیادی از امور دیگر بود، و همه آن‌ها را شخصاً رسیدگی می کرد. امّا اگر مرگ آن‌حضرت فرا می‌رسید مردم نمی‌توانستند از مسؤولی برای ادای این وظایف- جز قانونگذاری که از ویژگی‌های نبیّ است- بی‌نیاز باشند. و قیام به‌ادای وظایف در رابطه با شوؤن دیگر- غیر از قانونگذاری از کسی جز امام معصوم ساخته نبود، امامی که علم و رأی خود را از ملأ اعلی استمداد و دریافت می کرد. شناسائیِ چنین امام و اطلاع از کفایت و لیاقتِ او برای مقام رهبری جز برای کسی که این امام را به ثمر رسانده، یعنی جز برای رسولی که امینِ بر امت اسلامی می‌باشد غیر ممکن بود.

رسول خدا برخاست و برفرازِ منبر آمد، و در لحظه‌ای از روز که هوا بسیار گرم بود مردم در این مکان توقف کردند و ناگزیر شدند قسمتی از پیراهن بلندِ خود را بالای سر وقسمتی دیگر را زیرپا قراردهندتا ازتابشِ سوزان خورشید دچار آفتاب‌زدگی نشده و از ریگِ داغِ زمین صدمه نبینند. نبی‌اکرم به سخنرانی آغاز کرد، و این سخنرانی از ساعات نخستین روز تا هنگام ظهر ادامه یافت، واز مجاهدت‌های خود در راه‌خدا، و دلسوزی و ارشاد مردم، و انتخاب علی به عنوان امام و راهبرِ الهی- بعد

ص: ۲۶

از خود- سخن به میان آورد و ضمن خطابه خود فرمود:

الست أولی بالمؤمنین من انفسهم

آیا من از مؤمنین نسبت به خودشان سزاوارتر و برخوردارتر از ولایت نیستم؟

مردم گفتند: خدایا گواه باش که ما می‌گوییم آری. آنگاه فرمود:

من کنت مولاه فهذا علی مولاه

آن‌که من دارای ولایت نسبت به او هستم، این علی نیز به سان من دارای ولایت نسبت به او است.

بدینطریق برای علی همان مقام و منزلتِ اولویت فراهم آمد که برای رسول خدا به هم رسید؛ و آن عبارت از مقام خلافت الهی بود.

و مردم در همان روز با همین علی بیعت کردند تا آنجا که ابوبکر و عمر به علی عرض کردند:

هنیئاً لک یا ابن ابی طالب اصبحت مولانا و مولی کل مؤمن و مؤمنهٔ» (۱) ۲۶

۱- نویسندگانِ کتب فضائل و حدیث و تاریخ، تهنیت عمر به امیرالمؤمنین علی را یاد کرده و تهنیت ابی‌بکر را برآن افزوده‌اند، بنگرید به: التفسیر الکبیر: فخرالدین رازی ضمن تفسیر آیه یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ... ومُسْند احمد بن حنبل که آن‌را از بُراء بن عازب روایت می‌کند، و تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن: ثعلبی، والصواعق: ابن حجر در اوائل آن ضمن شبهه یازدهم. ابن حجر می‌گوید: ابوبکر و عمربه علی عرض کردند: «امسیت مولی کل مؤمن ومؤمنهٔ»

ص: ۲۷

«این مقام برای تو فرخنده و گوارا باد ایْ علی بن‌ابی‌طالب. تو از این پس مولای ما و مولای هر مرد و زن با ایمان خواهی بود».

هنوز مردم از هم نپراکندند که آیه زیر نازل شد:

الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلامَ دِیناً (۱) ۲۷

«هم امروز آیینِ شما را برایتان کامل کردم، و نعمت و احسانِ خویش را نسبت به شما بدون هیچگونه نقصی محقق ساختم، و اسلام را- به عنوان آیین و شریعتِ پذیرفته و مورد قبول برای شما- مقرر و مسجل نمودم».

با توجه به این آیه می‌توان گفت از رهگذر امامت و ولایتِ علی بود که آیین اسلام و نعمتِ الهی به کمال رسید، و اسلام به عنوان دینی پسندیده و آیینی مورد قبول به امت اسلامی اعلام شد.

اگر کارِ حکومت و اداره مردم- پس از رسول خدا- در اختیار علی قرار می‌گرفت بعد از چنان بیعت و پس از نزول چنان آیات و ورود چنان روایات- که همگی گویای فضیلتِ آن‌حضرت بوده‌اند- همه مردم به جای فرقه‌گرایی و پریشانی در مکتب و مذهب، آیین

۱- مائده: ۳. بنگرید به: الدر المنثور، و تاریخ خطیب بغدادی، و ابن عساکر، و نوشته‌های طبری، وابن عقده از طُرُقِ حدیثِ غدیر، و ثعلبی، و ابن المغازلی، وحافظ جزریِ شافعی و دیگران.

ص: ۲۸

تشیع را می‌پذیرفتند؛ اما چون در جهت رسیدنِ علی به خلافت موانعی پدید آمد و مردم ناگهان با جریاناتی که قبلًا پیش‌بینی نمی‌کردند مواجه شدند دیری نپایید که ابی‌بکر به عنوانِ خلیفه اداره امورمسلمین را به دست گرفت، با وجود چنین شرایطی که پدید آمده بود چگونه می‌توان انتظار داشت مردم بر ولاء و تشیع نسبت به اهل‌البیت باقی می‌ماندند، مردمی که پیرو قدرت و حکومت بودند. آری تنها عده‌ای از مردم بودند که در آن‌زمان این جریان ناگهانی و حادثه نابه‌سامان نتوانست ثبات و پایمردیِ آنان را بر ولایت و امامت علی متزلزل سازد. لذا تشیع با انزوای علی دچار انزوا گشت، و انتشار آن پس از این حادثه پریشان در سرزمین‌های پهناورِ اسلام مانند جنبش مورچه برروی تخته سنگ بی‌سر و صدا بود و انظار را به خود معطوف نمی‌ساخت. هیچ قبیله و سرزمینی باقی نماند که تشیع نوزادش را در میان آنها نهاده باشد و این نوزاد بتواند در آرامش و آسایش به سربَرَد.

علنی شدنِ دعوتِ به تشیع

شیعه خلافتِ الهی را برای هیچ‌کسی جز علی و فرزندانش معتقد نیست؛ به همین جهت دولت‌ها و حکومت‌های وقت کمترین مجالی برای رواج و انتشار آن فراهم نمی‌آوردند، و نمی‌خواستند این مذهب، نسیمِ آزاد

ص: ۲۹

و هوای پاکیزه‌ای را استنشاق کند؛ بلکه حکومت‌های‌زمان تا می‌توانستند محیط خفقان آوری برای آن ایجاد می‌کردند؛ زیرا با ظهور تشیع و نیرومند شدن آن بیمِ آن می‌رفت که تشکیلات و سازمانِ حکومتِ آنها متزلزل گردد.

دنیا عثمان و بنی‌امیه را از ایجاد موانع در برابر ظهور تشیع به خود سرگرم ساخت و این مکتب- به خاطر سرگرم بودن حکومت وقت به دنیاپرستی- مجالی برای توجه مردم به سوی خود یافت و توانست خاطره روز غدیرخم و فضایل علی مرتضی و اهل‌بیت نبوت را در اذهان تجدید کند. و چون عثمان و اقوام و دارو دسته‌اش در مورد دارایی مملکت درآمد آنرا به خود اختصاص دادند، و پست‌ها را در اختیار خود گرفتند، و عثمان با بذل و بخشش ضیاع (۱) ۲۸ و عقار (۲) ۲۹ به اقوام خود و نیز منحصر ساختن خمس و صفایا (۳) ۳۰ و اموال گرانبها به آن‌ها کارهایی را برخلاف راه و رسم سلفِ خود در پیش گرفته بود که در نتیجه دل‌های مردم از کینه نسبت به آنان سرشار گشت.

عثمان تا می‌توانست روی خوشی به امثال ابی‌ذر

۱- آب و زمین حاصلخیز.

۲- اموال با ارزش.

۳- شتر پر شیر، درخت خرمای پر بار.

ص: ۳۰

نشـان نمی‌داد؛ بلکه با چهره‌ای متغیر و دگرگونه با ابی‌ذر و افرادی از قبیل او برخورد می کرد، ابی‌ذری که علناً ولایِ علی را به مردم یادآور می‌شد، و پیرامون خانه‌های مردمِ مدینه- به سان طوفان- می گشت و با صدای بلند بانگ برمی‌آورد که:

ادّبوا اولادکم علی حب علی، فمن ابی فانظروا فی شأن امّه. (۱) ۳۱

آئین زنـدگانی را براساس حب و دوستی علیّ به فرزندان خود تعلیم دهید آن‌که از این کار خودداری ورزد دربارهٔمادرش مطالعه به عمل آورید یعنی حق دارید در طهارتِ مَوْلِدِ چنین فردی تردید نمایید.

جابربن عبدالله انصاری نیز همانندِ ابی ذر مردم را به ولای علی فرا می‌خواند.

ابی‌ذر و هم‌مسـلکانِ او تا می‌توانسـتند در مقام انتقاد و اعتراض نسـبت به کارهای نادرست برمی‌آمدند و تبهکاری‌ها را به باد یورش می گرفتند.

همین کار ابی‌ذرّ موجب گشت تا عثمان وی را به شام تبعید کند. در شام نیز دست از روشِ خود برنداشت و وعده و وعید نتوانسـت او را- از خط مشی و رسالتش- به یکسو نهد. فریادهای اعتراضِ او در شام به بازدهی مطلوب

۱- . من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۴۷۴۴

ص: ۳۱

بارور شـد؛ معاویه ترسـید مردم شام علیه او شورش برپا کنند و اگر ابوذر به آواهای اعتراض آمیز خود ادامه دهد و مردم را زیر چترِ ولاـی علی و خانـدانش قرار دهـد آرزوها و خواب‌های خوشِ او را این آزادیِ عمل ابوذر از میان می‌برد و پریشان حالش می‌سازد؛ لـذا دسـتور داد ابی‌ذر را بـه مـدینه بازگرداننـد و خشن‌ترین مرکب را برای بـازگشت او به مـدینه درنظر گرفتنـد، و آن‌را به سـرعت می‌راندنـد تـا آنجـا که گوشت کچـاله ران‌هایش از هم دریـده شـد. اما مگر ابی‌ذر در مـدینه آرام گشت؟! بلکه زبان خلنـده او که تبهکـاران را می‌آزرد گویـاتر شـد و چون عثمـان دیـد برای سـکوت ابی‌ذر راه چـاره‌ای وجود نـدارد و تبعیـد، یا تطمیع به مال، و یا سرزنش و سـرکوفت نمی‌تواند مانع از ادای وظیفه و انتقادهای او گردد او را به «ربذه»- یعنی همان‌جایی که قبل از اسـلام در آن به سر می‌برد- تبعیـد کرد، و سـرانجام در آنجـا به علّت گرسـنگی از دنیـا رفت. (۱) ۳۲ الله اکبر، سـخن حق را ببینیـد که بـا انسـان چه می‌کند، وچه مصـیبت‌ها و سـختی‌ها است که به خاطر ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عاید انسان می‌گردد. شگفت نیست که ابی‌ذر دچار چنین سرنوشتی شود، زیرا آن‌که

۱- . همه‌مورخان ترجمه احوال ابی‌ذر و مصائبی که در راه خـدا و احقاق حق به خود دید یاد کرده‌اند، اگر می‌خواهید به بخشـی از این جریان آگاه شوید به شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۳۷۶ مراجعه کنید.

ص: ۳۲

تصمیم دارد در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری هراس به خود راه ندهد، و هیچ سرکوفتی او را تحت تأثیر خود نگیرد خویشتن را برای تحمل ناخوشی‌ها و شکنجه‌ها و صدمه‌ها آماده ساخته و با آغوش باز از اینگونه ناراحتی‌ها استقبال می‌کند. امّا حقاً چنین پایمردی را باید در کنار مصائبی دیگر ناچیز دانست: رسول خدا قبل از ابی‌ذر مصائبی سخت‌تر و دردناک‌تر را به خود دید. و امام حسین پس از ابوذر از مصائبی استقبال کرد که به مراتب سوزناک‌تر و فجیع‌تر از مصائب ابی‌ذر بوده است. و بدین‌سان هر که خواهان و مصمم بر احقاق حق و ابطال باطل است خود را برای اینگونه فداکاری‌ها آماده می‌کند. نام این قهرمانان را جز اینگونه فداکاری‌ها و جانفشانی‌های پرارزش جاویدان نساخت، اینان بهترین الگوها و افراد نمونه‌ای به شمار می‌روند، به ویژه در چنان دورانی که عوامل سقوط و گمراهی بر سر مردم سایه افکنده بود؛ اما باید دید چه کسانی دست‌اندکار شدند و با پایمردی و استقامت به هیچوجه تحت تأثیر عوامل محیطی قرار نگرفتند.

نتیجه آن‌که علنی شدنِ دعوتِ تشیع از زمان عثمان درخشیدن آغاز کرد و عثمان نتوانست با حربه تبعیدِ ابوذر، و مجازات عمار و درهم شکستن استخوان‌های پَهْلُویش این دعوت را در محاقِ آن خفه کند و به آن خاتمه دهد. (۱) ۳۳

۱- محمد حسین مظفر - سیدمحمد باقر حجتی، شیعه و سابقه تاریخی آن، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۷.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹